

فرهنگ همایندهای پویا (انگلیسی - فارسی)، محمدرضا باطنی و
دستیاران، انتشارات فرهنگ معاصر، ۱۳۸۸، ۱۲۶۴ صفحه.

در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی، علاقه‌ای روزافزون نسبت به آن چه به‌طور سنتی اصطلاح^۱، ترکیب واژگانی^۲، عبارت واژگانی^۳ و گروه-واژه^۴ نامیده می‌شد، در میان زبان‌شناسان نظری، فرهنگ‌نویسان و متخصصان تحلیل گفتمان و آموزش زبان پدید آمد. به عقیده کاوی^۵ (۲۰۰۸: ۱۶۳)، این علاقه نشان‌گر آگاهی این افراد از نقش ترکیبات ساخته‌شده و به‌ذهن‌سپرده‌شده در گفتار، نوشتار، زبان‌آموزی و تولید زبانی بود، و از آن‌جا ناشی می‌شد که افراد مذکور دریافته بودند که تسلط بومی‌مانند در زبان به‌شدت وابسته به دانش شخص نسبت به این واحدهای پیش‌ساخته^۶، با درجات متفاوتی از پیچیدگی و انسجام درونی است. به‌طور کلی، ترکیبات زبانی را می‌توان به دو دسته ثابت^۷ و غیرثابت^۸ تقسیم کرد. از این میان، اصطلاحات در گروه ترکیبات ثابت قرار می‌گیرند. ترکیبات غیرثابت نیز به دو گروه آزاد^۹ و همایندها^{۱۰} تقسیم می‌شوند.

همایند، از دیدگاه زبان‌شناسی پیکره‌ای، توالی کلمات یا اصطلاحات است که وقوع آن تصادفی نیست (ویکی‌پدیا). هارتمن^{۱۱} و جیمز^{۱۲} (۱۹۹۸/۲۰۰۱: ۲۲) نیز همایندها را سازگاری^{۱۳} معنایی واژه‌هایی می‌دانند که به‌لحاظ دستوری مجاورند. سونسن^{۱۴} (۲۰۰۹: ۱۶۱-۱۶۰) سه تفاوت اساسی میان همایندها و ترکیبات آزاد قایل است:

1. idiom
2. word-combination
3. fixed expression
4. phrasal lexeme
5. A. P. Cowie
6. pre-fabricated
7. fixed
8. non-fixed
9. free
10. collocations
11. R. R. K. Hartman
12. G. James
13. compatibility
14. B. Svensen

۱. هیچ‌یک از اجزای ترکیباتِ آزاد از ترکیب‌پذیری^۱ تبعیت نمی‌کند، ولی در هماینها، حداقل یکی از اجزا مقید به ترکیب‌پذیری است. مثلاً، هریک از واژه‌های ترکیبِ buy a book را می‌توان با واژه‌های دیگری جایگزین کرد. حال آن‌که در ترکیبی مانند make a decision چنین چیزی صادق نیست و این واژه‌ی decision است که تعیین می‌کند چه فعلی با آن به کار رود.

۲. در ترکیباتِ آزاد، اجزا قابل‌جایگزینی هستند، درحالی‌که در هماینها جایگزینی محدودتر است و معمولاً یکی از اجزا تاحدودی قابل‌جایگزینی است. به‌عبارت‌دیگر، هماینها جزء‌به‌جزء و در لحظه خلق نمی‌شوند و به‌صورت پیش‌ساخته یا نیمه‌آماده^۲ در ذهن گویشوران ذخیره شده‌اند.

۳. در ترکیباتِ آزاد، معنای اجزا، مستقل از یک‌دیگر، درک و تعریف می‌شوند. به‌عبارت‌دیگر، اجزای ترکیب، خودمعنا^۳ هستند، حال آن‌که در هماینها، تنها یکی از اجزا، خودمعنا و دیگری دگرمعناست^۴، یعنی به‌واسطه شریک‌همایندی‌اش^۵ درک و تعریف می‌شود.

هم در هماینها و هم در اصطلاحات، بخشی از معنا ترکیب‌پذیر نیست. در اصطلاحات، کل معنا ترکیب‌ناپذیر است، حال آن‌که هماینها، بر روی پیوستار متمایل به ترکیب‌پذیری قرار دارند. به‌طور کلی، رابطه هماینها را با سایر ترکیبات می‌توان به‌شرح زیر نشان داد:

ترکیب آزاد ← همایند وابسته^۶ ← اصطلاح منجمدشده^۷ (ویکی‌پدیا).

هماینها را می‌توان به دو دسته واژگانی و دستوری تقسیم کرد. دسته اول ترکیبی از واژه‌های قاموسی است، حال آن‌که در دسته دوم، یک واژه قاموسی، مثل اسم، فعل یا صفت، و یک واژه دستوری، که اغلب حرف اضافه است، وجود دارد.

-
1. combinability
 2. semi-prefab
 3. autosemantic
 4. synsemantic
 5. collocational partner
 6. bound
 7. frozen

فرهنگ‌های پویا ...

در همایندها، واژه اصلی را پایه^۱ و واژه دیگر را هم‌آ/ همایند^۲ می‌نامند. پایه، خودمعناست و هم‌آ/ همایند، که معمولاً در معنای مجازی یا استعاری به کار رفته و دگرمعناست، به‌ویژه برای غیراهل‌زبان، قابل‌پیش‌بینی نیست (سونسن، ۲۰۰۹: ۱۶۴ و ۱۶۲).

فرهنگ‌های پویا، از جمله فرهنگ‌هایی است که برای اولین بار و در ایران منتشر شده است. مؤلف فرهنگ، استاد دکتر محمدرضا باطنی، زبان‌شناس برجسته و فرهنگ‌نویس مشهور و نام‌آشنای ایران است. این فرهنگ یک‌جلدی در ۱۲۶۴ صفحه، توسط انتشارات فرهنگ معاصر به چاپ رسیده است. از ویژگی‌های مثبت فرهنگ یادشده می‌توان به صفحه‌بندی، قطع و حجم مناسب آن اشاره کرد. ترکیباتی که با عنوان همایند در این فرهنگ آمده‌اند، عموماً ترکیباتی مفید هستند که، همان‌طور که در مقدمه هم ذکر شد، هم برای کسانی که زبان انگلیسی را برای اهداف درکی^۳ به کار می‌برند، کارگشا هستند و هم برای کاربرانی که اهداف تولیدی^۴، مانند ترجمه، دارند. در این فرهنگ نکاتی چند به چشم می‌خورند که ذکر برخی از مهم‌ترین آن‌ها در محدوده مقاله حاضر سودمند به نظر می‌رسد.

فرهنگ، دو مقدمه دارد: مقدمه فارسی، در حدود پنج صفحه، و مقدمه انگلیسی، در حد یک پاراگراف. در مقدمه فارسی، تعریفی بسیار عمومی و مختصر از همایند ارائه شده است. شاید مناسب‌تر آن بود که تعریفی دقیق‌تر به همراه تفاوت همایند با سایر ترکیبات زبانی ارائه می‌شد، تا برای مخاطبان خاص نیز سودمندتر باشد.

مدخل‌های فرهنگ

مدخل‌های این فرهنگ غالباً سودمند و گره‌گشا هستند، باین‌حال به نظر نمی‌رسد که در همه‌جا از معیارهایی مانند بسامد بالا، شفافیت معنایی، نیاز کاربردی و جز آن، که مورد توجه فرهنگ‌نویسانی چون سونسن (۲۰۰۹) است، بهره کافی گرفته شده باشد.

می‌دانیم که همایندها اغلب به‌آسانی درک می‌شوند، ولی تولید آن‌ها، به‌ویژه برای غیراهل‌زبان، ممکن است مشکل باشد. برخی از همایندهای ذکرشده در این فرهنگ بسیار شفاف‌اند، به طوری که می‌توان آن‌ها را عیناً و لغت‌به‌لغت ترجمه کرد، مانند:

-
1. base
 2. collocator
 3. reception
 4. production

Private hospital
Good behavior

بیمارستان خصوصی
رفتار خوب

برخی دیگر از ترکیبات این فرهنگ، متشکل از دو اسم‌اند مانند Body language و Entrance fee، که مطابق نظر سونسن، همایند نیستند، بلکه بیشتر اسم مرکب محسوب می‌شوند.^۱ به عقیده سونسن (۲۰۰۹: ۱۶۴)، در زبان انگلیسی، همایندهای متشکل از دو اسم معمولاً به وسیله یک واژه دستوری (عمدتاً of)، به هم مربوط می‌شوند، مانند beam of light و grain of rice.

در مقدمه فرهنگ آمده است که هماینها در زیر واژه کلیدی ضبط شده‌اند. هم واژه‌های کلیدی و هم همایندهای زیر آنها، ترتیب الفبایی دارند (ص ۸). از آن‌جا که شاید کاربرد عام و غیرزبان‌شناس به درستی نداند که منظور از واژه کلیدی چیست، مناسب بود که در مقدمه فرهنگ اشاره‌ای به مفهوم واژه کلیدی می‌شد. معمولاً در فرهنگ‌های دومنظوره، هماینها در زیر واژه پایه مدخل می‌شوند. در این فرهنگ نیز چنین اصلی در مورد اغلب ترکیبات رعایت شده، ولی گاه مشاهده می‌شود که همایند مورد نظر هم در زیر واژه کلیدی و هم به‌عنوان مدخلی جداگانه ثبت شده‌است، مانند Plainclothes و Bank account.

معادل‌گذاری و تعریف

در مقدمه فرهنگ ذکر شده است که مؤلف تلاش کرده تا "معادل مناسب فارسی" برای هماینها پیدا کند. و این کاری است پر اهمیت و درخور توجه، که در اغلب موارد به خوبی انجام گرفته است. ولی از آن‌جا که هیچ دو زبانی کاملاً برهم منطبق نیستند، این کار عملاً دشوار است. به قول سونسن (۲۰۰۹: ۱۶۶)، یک همایند در یک زبان ممکن است دارای معادل همایندی در زبان دیگر نباشد، بلکه این امکان وجود دارد که معادل آن ترکیبی کاملاً آزاد باشد. در مورد اخیر، مؤلف محترم کوشیده‌اند تا "نزدیک‌ترین معادل" به دست داده شود (مقدمه، ص ۷). ولی در مواردی معادل‌های فارسی ارائه شده چندان روان و رسا به نظر نمی‌رسند، مانند:

۱. ظاهراً به همین جهت است که این‌گونه ترکیبات در فرهنگی همچون فرهنگ همایندهای BBI (بنسون و

دیگران، ۱۹۸۶) ثبت نشده‌اند.

Have sb to do sth دادن کسی کاری را کردن

در موارد چندی نیز تعریف یا معادلی که برای یک مدخل آمده نیاز به تفکیک معنایی دارد.
مانند:

False smile لبخند گرم، نیش باز

Smoke alarm آژیردود، دودیاب

و برعکس، گاه تعاریف یا معادل‌هایی که با شماره تفکیک شده‌اند، در واقع بر یک چیز دلالت دارند:

Sun-blind ۱. آفتاب‌گیر ۲. سایبان

در جلوی برخی از همایندها، علاوه بر معادل فارسی، توضیحی نیز در داخل دوکمان آمده‌است. مانند:

مهمان اصلی (= کسی که مهمانی به خاطر او داده شده‌است)

Guest of honor

ماشین قایقرانی (= دستگاهی که با آن می‌توان تمرین قایقرانی کرد)

Rowing machine

در موارد دیگر، همایند مورد نظر و معادل فارسی آن، شفاف، پربسامد و برای کاربر کاملاً آشنا و شناخته شده هستند، به طوری که نیازی به آوردن چنین توضیحی احساس نمی‌شود.
مانند:

Political refugee

پناهنده سیاسی (= پناهنده‌ای که به خاطر عدم امنیت در کشورش به کشور دیگری پناهنده می‌شود)

أرگ (= نوعی آلت موسیقی)

Pipe organ

مثال‌ها

برخی از همایندها در این فرهنگ دارای مثال و برخی دیگر فاقد آن هستند. مثلاً، از میان *Turn to crime* و *Commit crime* تنها *Crime* آمده‌اند، تنها *Organized Crime prevention* و *Crime figure* در حالی که *crime* فاقد مثال‌اند.

اغلب مثال‌ها نیز کاملاً گویا نیستند و تنها به کاربرد واژه اشاره دارند نه به معنای همایند مورد نظر. مانند:

Get a divorce

طلاق گرفتن

why doesn't she get divorce?

چرا طلاق نمی‌گیرد؟

ارجاعات و علایم به‌کاررفته در فرهنگ

از آن‌جا که ارجاع در کتاب‌های مرجع نقشی بنیادی و ضروری دارد، انواع مختلف ارجاع، مانند ارجاع کلان‌ساختار و ارجاع متقابل، در این فرهنگ نیز، هم‌چون سایر فرهنگ‌های معتبر، به‌کار گرفته شده‌اند.

در مقدمه فرهنگ آمده است که در برخی مدخل‌ها، برای ارائه اطلاعات بیشتر، از ارجاع استفاده شده و در این صورت، مدخل مورد ارجاع با حروف سیاه مشخص شده است. مانند:

Pensionable salary = Pensionable pay (ص ۱۰)

در فرهنگ‌ها، معمولاً واژه‌ای که به آن ارجاع داده می‌شود، به‌دلایل گوناگون، به دیگری ترجیح داده شده است. در چنین مواردی مناسب‌تر بود که در مقدمه به دلایل این نوع ترجیح‌ها اشاره می‌شد. هم‌چنین، در مواردی مانند مثال فوق، ارجاع کور است.

فرهنگ همایندهای پویا ...

کاربرد برخی از نشانه‌های به‌کارگرفته‌شده در این فرهنگ، از جمله قلاب و دوکمان، کم‌وبیش یک‌دست و دقیق است، ولی در مواردی که از خط مورب و علامت مساوی استفاده شده، تمایز دقیق بین این‌دو چندان مشخص به‌نظر نمی‌رسد، از جمله در مدخل‌های *Take photographs* و *Shoot photographs* یا *Hail a cab* و *Call a cab*.

نتیجه

با توجه به این‌که همایندها بر اثر کثرت کاربرد پدید آمده‌اند، و زبان‌ویژه هستند، برای کاربرد درست زبانی، شخص باید از قواعد آن‌ها اطلاع داشته باشد. ولی از آن‌جاکه این قواعد قابل یادگیری نیستند و اهل‌زبان همایندها را به‌طور شمی و براساس تجربه خود، از راه شنیدن و خواندن، به‌صورت صحیح به‌کار می‌برند، و نیز به‌دلیل آن‌که غیراهل‌زبان با تجربه محدودتر خود ممکن است کلمات را، به‌ویژه هنگام معادل‌یابی در ترجمه، به‌گونه‌ای ترکیب کنند که از دید اهل‌زبان عجیب یا نامأنوس به‌نظر برسد، لذا این وظیفه فرهنگ‌هاست که چنین الگوهای پیش‌ساخته‌ای را به کاربران ارائه کنند.

فرهنگ همایندهای پویا نخستین فرهنگی است که با چنین منظوری تألیف شده و از این لحاظ، یک جای خالی را در عرصه فرهنگ‌نگاری ما پر کرده است. به‌طور کلی، و به‌رغم برخی کاستی‌ها، فرهنگ همایندهای پویا فرهنگی است بسیار مفید و کاربردی، که بسیاری از نیازهای کاربران را برآورده می‌سازد. از این‌رو، تألیف چنین فرهنگی را در زبان فارسی باید به فال نیک گرفت و در انتظار ویراست‌های بعدی آن نشست.

ساغر شریفی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

منابع

- Benson, M. et al. (1986). *The BBI Combinatory Dictionary of English*. Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Cowie, A. P. (2008). "Phraseology" in *Practical Lexicography*. Thierry Fontenelle ed. Oxford University press: NY.
- En.wikipedia.org/wiki/Collocation*.
- Hartmann, R. R. K. and G. James. (1998/2001). *Dictionary of Lexicography*. London and New York: Routledge/ Taylor and Francis, 2nd revised and paperback edn.

Svensén, B. (2009). *A Handbook of Lexicography: The Theory and Practice of Dictionary-Making*. Cambridge University Press: NY.

